

Analysis of the Character of the Nightingale in the Poem "High Conservatory of Birds" by Riazi Yazdi Based on Eric Fromm's Theory of Love

Kamal Mehrizi, Mozghan

Persian Language and Literature Department, Payam Noor University, Iran

Hotinezhad, Seyed Khalaf

Persian Language and Literature Department, Payam Noor University, Iran

Zabihnia, Asieh (Corresponding Author)

Associate professor, Persian Language and Literature Department, Payam Noor University, Iran

Abstract

The present article examines the Masnavi "Higher Conservatory of Birds" by Yazdi riyazi (1390-1390 AH) based on Eric Fromm's theory of love (1980-1900). "Higher Conservatory of Birds" is a lyrical poem that was composed of the language of birds in a symbolic and allegorical way, in four hundred verses and in seven parts. Forum was the first to discuss the art of making love and to provide a broad field for research and study, offering practical solutions to love. This research, using a descriptive-analytical method based on library tools and using the psychological theory of love of Eric Fromm, aims to answer this main question: how much is Nightingale in love from the point of view of Eric Fromm's psychology? According to the product of the research, the nightingale in the "Higher Conservatory of Birds" is a true lover who endures many hardships in the way of love, and according to Fromm's theory, traits such as poverty, kindness, sense of responsibility, respect and knowledge are completely in line with the true manifestations of Eric Fromm's true lover.

Key Words: Riyazi Yazdi, Higher Conservatory of Birds, Nightingale Character, Eric Fromm, Love Theory.

Citation: Aslani Rajauni, A.; Norouzi Davoodkhani, Th.; Asadollahi, Kh.; Shad Manamen, M.R. (2022). A Study of the Poetic Approach of Nasser Khosrow and Parvin Etesami to the Concept of Man. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (43), 82-96. Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.43.6.5

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال دوازدهم، شماره چهل و سه، تابستان ۱۴۰۱، ص. ۹۶-۸۲

مقاله پژوهشی

تحلیل شخصیت بلبل در منظومه «هنرستان عالی مرغان» ریاضی یزدی

براساس نظریه عشق «اریک فروم»

مژگان کمال مهریزی^۱

سید خلف حوتی نژاد^۲

آسیه ذبیح نیا^۳

چکیده

مقاله حاضر به بررسی مثنوی «هنرستان عالی مرغان» از ریاضی یزدی (۱۲۹۰-۱۳۶۰ ق.) براساس نظریه عشق اریک فروم (۱۹۰۰-۱۹۸۰ م.) می‌پردازد. «هنرستان عالی مرغان» شعری است غنایی که از زبان مرغان به صورت سمبولیک و تمثیلی، در چهارصد بیت و هفت قسمت سروده شده است. فروم نخستین کسی بود که مبحث هنر عشق ورزیدن را مطرح کرد و زمینه‌ای گسترده برای تحقیق و بررسی و ارائه راهکارهای عملی درباره عشق را فراهم ساخت. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر ابزار کتابخانه‌ای و با بهره‌مندی از نظریه روان‌شناختی عشق اریک فروم، بر آنست که به این پرسش اصلی پاسخ دهد که بلبل از دیدگاه روان‌شناسی اریک فروم، به چه میزان از شرایط عاشقی برخوردار است؟ نتیجه تحقیق حاکی از آنست که بلبل در «هنرستان عالی مرغان» عاشقی راستین است که در راه عشق، سختی‌های بسیاری تحمل می‌کند و مطابق نظریه فروم از خصایصی چون استغنا، مهربانی، احساس مسئولیت، احترام و معرفت، به طور کامل برخوردار است و با نمودهای واقعی عاشق حقیقی اریک فروم کاملاً مطابقت دارد.

کلیدواژه‌ها: ریاضی یزدی، هنرستان عالی مرغان، شخصیت بلبل، اریک فروم، نظریه عشق.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات کودک و نوجوان، دانشگاه پیام نور، ایران.

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران. asieh.zabihnia@gmail.com

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران. (نویسنده مسئول).

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲

۱. مقدمه

عشق نه تنها در ادبیات بلکه در روان‌شناسی یکی از بزرگترین و شاید مهمترین احساسات بشری است. این احساس تنها چند دهه است که کانون توجه مباحث علمی شده است. عشق یکی از سازه‌های روان‌شناختی است که توصیف آن دشوار و از دیرباز مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است. از دیدگاه مولانا عشق ودیعه‌ای الهی است که در وجود انسان نهاده شده و با ذات و فطرت وی عجین گشته و انسان پیوسته به دنبال معبود و معشوق حقیقی بوده است (عباس‌زاده، طاهرلو، ۱۳۹۲: ۹۲).

ناف ما بر مهر او ببریده‌اند عشق او در جان ما کاریده‌اند

(مولوی، ۱۳۷۸، ۲: بیت ۲۶۲۹)

عشق آتشی است که شاهد ازلی چونان موهبتی بر جان مشتاقان فرو می‌ریزد و بدان روزنی برای گریختن از زندان جهان ایجاد می‌کند و ایشان را بال پرواز می‌شود تا از قفس هستی به آسمان فنا پر کشند و صفت بقا یابند. (عباس‌زاده، طاهرلو، ۱۳۹۲: ۹۵). در نتیجه راه رسیدن انسان به سعادت و کمال را میسر می‌سازد.

روان‌شناسانی چون: استنبرگ، یانگ، بالبی، مازلو، یالوم، فروید، اریک فروم، فایروستون و غیره، نظریه‌های بسیاری را در مورد عشق مطرح کرده‌اند، اما درک چگونگی و اتفاق افتادنش لزوماً برای همه ساده نیست. آنان عشق را احساسی مثبت معرفی می‌کنند، اما در میان آن‌ها در مورد مفهوم عشق و انواع آن اتفاق نظر وجود ندارد (قیصریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۵). در این پژوهش عشق بر اساس نظریه عشق اریک فروم، یکی از بزرگترین روان‌شناسان و جامعه‌شناسان آلمانی، بحث و بررسی شده است. اریک فروم با انتشار کتاب «هنر عشق ورزیدن» در سال ۱۹۵۶ م. اولین دانشمندی بود که عشق و دوست داشتن را موضوعی ارزشمند برای توضیح و تفسیر معرفی کرد. از دیدگاه وی، ویژگی فعالانه عشق می‌تواند این‌گونه بیان شود: عشق در درجه اول نثار کردن است نه دریافت کردن. علاوه بر آن اریک فروم چهار مؤلفه و عنصر مشترک را در تمامی شکل‌های کامل عشق؛ یعنی عشق واقعی مشخص می‌کند که این عناصر؛ شامل: دلسوزی و مهربانی، احساس مسئولیت، احترام و شناخت است. کسی که عاشق دیگری است باید به او اهمیت دهد و مایل باشد از او مراقبت کند، عشق به معنای مسئولیت‌پذیری است؛ یعنی عقل و توانایی پاسخ دادن به نیازهای شخص دیگر. کسی که عاشق دیگران است به نیازهای جسمی و روانی آن‌ها پاسخ می‌دهد و به آن‌ها آن‌گونه که هستند احترام می‌گذارد و سعی نمی‌کند آن‌ها را تغییر دهد. اهمیت دادن، مسئولیت، احترام و شناخت در رابطه عشقی در هم تنیده است (فروم، ۱۳۹۴).

در عصر حاضر، مطالعات بینارشته‌ای به عنوان رهیافت نوینی در تحلیل و بررسی‌های ادبی، قادر است تا با رها کردن ادبیات از انزوا در عین حفظ محوریت ادبیات، زمینه گشودن افق‌های جدید فکری و برقراری رابطه ادبیات با سایر رشته‌های علوم انسانی را فراهم آورد (علوی‌زاده، فضائلی، ۱۳۹۱: ۳۰۱). به سخنی دیگر، حل مسائل علمی رشته‌های مرتبط با هم مطالعات میان‌رشته‌ای را ایجاب می‌کند. این نوع مطالعات موجب می‌شود محیط‌های علمی و مطالعات متخصصان، انسجامی خاص پیدا کند و نظام آموزشی پویا شود. پیشرفت در هر رشته علاوه بر پژوهش‌های دانشمندان خود، به دیدگاه دانشمندان دیگر به‌ویژه رشته‌های نزدیک به هم نیازمند است (همان: ۳۰۲). اصطلاح میان‌رشته‌ای را اولین بار در دهه ۱۹۲۰ م. اعضای شورای پژوهش در علوم اجتماعی به کار بردند تا بین رشته‌های مختلف که به واسطه تخصصی شدن در حال گسستگی روزافزون بودند، تلفیق ایجاد شود (کلاین، ۱۹۹۰ به نقل از اعتمادی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۰). بر اساس آنچه گفته شد،

ادبیات و روان‌شناسی از آن دسته علمی هستند که نقاط اشتراک فراوانی برای مطالعات بینارشته‌ای دارند. عشق و مباحث مرتبط با آن یکی از موضوعات مشترک بین دو حوزه است که می‌تواند بر مبنای رهیافتی ترکیبی و میان‌رشته‌ای مورد مطالعه قرار گیرد و با بررسی و تحلیل موشکافانه و رسیدن به لایه‌های عمیق معنایی آن به بطن هستی و هویت انسان و جامعه پرداخت.

۱-۱. پرسش پژوهش

مقاله حاضر به پرسش زیر پاسخ می‌دهد:

در مثنوی «هنرستان عالی مرغان» ریاضی یزدی، کدام‌یک از مراحل عشق در نظریه اریک فروم از بسامد بالایی برخوردار است؟

۱-۲. پیشینه و ضرورت پژوهش

پیشینه پژوهش حاضر مقالات زیر را نشان می‌دهد:

نجمه نظری و راهله کمالی (۱۳۹۴) در مقاله «عشق از دیدگاه سعدی و اریک فروم» شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه سعدی و اریک فروم را در مورد عشق بیان کرده‌اند. خدابخش اسداللهی و حسین قاسمی زاده (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه خسرو و شیرین نظامی بر اساس نظریه اریک فروم» نشان می‌دهند فرهاد تمام خصایص یک انسان عاشق را بر اساس نظریه عشق اریک فروم داراست. محمد عبدالرحیمی و محمدنقی فعّالی (۱۳۹۴) در مقاله «تأثیر عشق بر سلامت معنوی نزد فروم و مولوی» بیان می‌دارند که فروم «عشق» را ضرورتی برای رشد و سلامت روان انسان می‌داند، ولی مولوی آن را عامل قرب و رجعت به آستان الهی نیز می‌بیند و از رهگذر سلامت معنوی، در صدد رساندن انسان به بهشت و سعادت ابدی است. زهرا قنبرعلی باغنی (۱۳۹۶) در مقاله «تفسیر کاربردی گونه‌های مختلف معشوق در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر نظریات اریک فروم» به این نتیجه می‌رسند که میان نظریات اریک فروم و اشعار سیمین بهبهانی درباره گونه‌های مختلف معشوق وجه اشتراک بسیاری وجود دارد. اکبر قلمسیاه (۱۳۸۷) در مقاله «گل سرخ ریاضی و هزار داستان اسکار وایلد» بیان می‌دارد که خمیر مایه هر دو داستان عشق است، ولی دو پایان مغایر که نقطه نظرها و استنتاج‌ها بررسی می‌شود. ولی درباره تحلیل شخصیت بلبل در مثنوی «هنرستان عالی مرغان» ریاضی یزدی بر اساس نظریه عشق اریک فروم تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است.

با توجه به مطالعات و جست‌وجوهای انجام شده، تاکنون این موضوع در قالب مقاله یا پایان‌نامه مورد بررسی قرار نگرفته و بنابر اهمیت جایگاه عشق از منظر ادبیات و روان‌شناسی، انجام پژوهش حاضر ضرورت می‌یابد.

۱-۳. روش پژوهش و جامعه آماری

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر ابزار کتابخانه‌ای انجام شد و جامعه آماری، تمام آثار ترجمه شده اریک فروم در ایران و «هنرستان عالی مرغان» ریاضی یزدی را در بر می‌گیرد.

۲. بحث

۲-۱. نظریه اریک فروم در مورد عشق‌ورزی

اریک فروم، روان‌شناس بزرگ آلمانی (۱۹۰۰-۱۹۸۰ م.) در فرانکفورت آلمانی به دنیا آمد. تحصیلات خود را در دانشگاه‌های هیدلبرگ و مونیخ و انستیتو روانکاوی برلین ادامه داد. بعد از ظهور نازیسم در آلمان به ژنو رفت و سرانجام در سال ۱۹۳۴ به آمریکا مهاجرت کرد و تابعیت این کشور را پذیرفت و در دانشگاه کلمبیای نیویورک مشغول به فعالیت شد.

سپس به مکزیک رفت و در دانشگاه مستقل ملی مکزیک، کرسی روانکاوی را تأسیس کرد. وی در انتهای عمر خویش به سوئیس بازگشت و در ۱۹۸۰ درگذشت.

اریک فروم یکی از مهمترین نظریه‌پردازان آلمانی محسوب می‌شود. نظریه‌های روانکاوی او مانند آلفرد آدلر و کارن هورنای نزدیک به نظریات زیگموند فروید فیلسوف مشهور است. فروید معتقد بود که انسان‌ها به صورت انعطاف‌پذیر توسط نیروهای غریزی زیستی شکل نمی‌گیرند. اریک فروم بخشی به این نظریه اضافه کرد. او معتقد بود که عناصر اجتماعی و فرهنگی بر شخصیت انسان تأثیر می‌گذارند و به همین شکل بوده است که انسان‌ها در طول تاریخ تکامل یافته‌اند. او معتقد بود تعارض‌های شخصیتی ما از انواع جوامعی که می‌سازیم ناشی می‌شوند. باین‌حال، محکوم به رنج کشیدن نیستیم، بلکه می‌توانیم با کمی آگاهی و تلاش این مشکلات را حل کنیم.

اریک فروم در کارنامه ادبی خویش بیش از بیست عنوان کتاب از جمله: «هنر عشق ورزیدن»، «گریز از آزادی»، «انسان برای خویشتن»، «پژوهشی در روان‌شناسی اخلاق» و ... دارد. کتاب‌های این نویسنده مشهور ابتدا به زبان انگلیسی و در آمریکا منتشر و بعداً به زبان‌های دیگر از جمله زبان فارسی ترجمه شدند.

یکی از مهمترین اندیشه‌های اریک فروم درباره عشق و چپستی آن بوده است. اریک فروم اندیشه‌هایش در باب عشق را در کتاب «هنر عشق ورزیدن» جمع‌آوری کرده است و از جمله کسانی است که در زمینه عشق و مطالعه علت‌ها و روان‌شناسی آن فعالیت بسیاری نموده است تا جایی که یکی از قدرتمندترین و بهترین تئوری‌های روان‌شناسی را در مورد عشق مطرح می‌کند

معجزه انسان از آنجا شروع شد که آدمی به جای آنکه تسلیم محیط شود، خود در اندیشه تغییر آن برآمد و حس تنهایی از آنجا در انسان ریشه گرفت که او خود را به صورت حیوانی جدا و مجزا از دیگران در جهانی ناسازگار یافت. نخستین شرط این معما از دیدگاه اریک فروم این است که انسان واقعیات دنیای خارج و موقعیت انسانی خود را به طور عینی و آنچه‌آنچه هست بپذیرد. آدمی باید به تنهایی خود پی ببرد و قبول کند که هیچ نیرویی بیش از او و به غیر از او توانایی حل مسائلش را ندارد. اوست که باید مسئولیت زندگی‌اش را برعهده گیرد و با به کار بستن نیروهای خلاق خود به سرنوشتش شکل دهد و معنی بخشد. با این همه، تنها پی بردن به این تنهایی و سایر تضادها کافی نیست؛ چون این بر اضطراب فرد می‌افزاید. او باید به فکر راه حلی باشد. نیایش جانوران و بتان و خدایان، فداکاری‌های گوناگون انسانی، عملیات نظامی و لشکرکشی‌ها، توسل به زیور و زندگی مجلل، از خودگذشتگی و فقر صوفیانه، استغنا، عمل، کار و آفرینش هنری یا تولیدی، عشق به خدا و انسان از جمله پاسخ‌هایی است که آدمی خواسته است به مسئله تنهایی و جدایی خود بدهد. از میان این همه راه، تنها طرح عشق است که می‌تواند احیاناً پاسخی انسانی و حقیقی به مسئله تنهایی بدهد. عشقی که وحدت و همسازی شخصیت آدمی و فردیت او را محفوظ می‌دارد و نیروی فعال بشری است که موانع بین انسان‌ها را می‌شکند و آدمیان را با یکدیگر پیوند می‌دهد. در عشق تضادی جالب روی می‌دهد، عاشق و معشوق یکی می‌شوند و در عین حال از هم جدا می‌مانند. چنین عشقی نمی‌تواند دستوری و تکلیفی باشد. اگر آدمی خودش را به راستی دوست داشته باشد دیگران را نیز به احتمال قوی دوست خواهد داشت. عشق انسان را بر احساس انزوا و جدایی چیره می‌سازد، با وجود این به او امکان می‌دهد که خودش باشد و همسازی شخصیت خود را حفظ کند.

حال باید دید عشق چه تعریفی دارد و یک فرد عاشق چه خصوصیتی باید داشته باشد. در نظریه عشق اریک فروم مؤلفه‌هایی بیان شده است که وجود همه آن‌ها در یک فرد نشانگر عشق واقعی در اوست. این مؤلفه‌ها عبارتند از: استغنا،

مهربانی، احساس مسئولیت، معرفت و شناخت. او معتقد است شخص به طور اتفاقی مورد عشق‌ورزی قرار نمی‌گیرد، بلکه نیروی عشق اوست که عشق تولید می‌کند.

اولین و مهمترین ویژگی در نظریه عشق اریک فروم استغناست. «استغنا» در عرفان یکی از مراحل سیر و سلوک است که سالک طریق حق، با رسیدن به آن نوعی بی‌نیازی از ماسوی الله را در وجود خویش احساس می‌کند و در همه حال خود را تنها نیازمند حق تعالی می‌داند (طغیانی، هادی، ۱۳۸۹: ۴۶). از منظر روان‌شناسی، کسانی که شخصیت‌شان از مرحله گرفتن، بهره‌بردن و روی هم انباشتن فراتر نرفته، نثار کردن را از دست کشیدن و محروم شدن می‌دانند. اینان فکر می‌کنند نثار کردن فقر و بینوایی به دنبال دارد. در نتیجه از نثار کردن می‌پرهیزند. در مقابل برخی نثار کردن را فضیلتی به معنای ایثار و فداکاری می‌پندارند. آن‌ها احساس می‌کنند به دلیل اینکه نثار کردن دشوار و دردناک است باید دهنده بود. این فضیلت از نظر آن‌ها همان پذیرش ایثار و فداکاری است. از دید اینان اصل دادن و ایثار بهتر از دریافت کردن است. به این معنی که رنج محرومیت والاتر از تجربه احساس شادی است (فروم، ۱۳۹۹: ۱۴۴).

دومین خصیصه عشق از نظر فروم مهربانی و دلسوزی است که عبارتست از: «نگرانی و علاقه جدی نسبت به زندگی و رشد آنچه بدان عشق می‌ورزیم» (همان: ۱۴۹). از نظر عرفای بزرگ، عشق همسنگ کیمیاست، زیرا مس ناخالص وجود را به زر ناب تبدیل می‌کند. عشق در این مسلک، ازلی، ابدی، امانت و محبت الهی است. عشق است که حسن را در جمال معشوق می‌آراید و شور را در دل عاشق، بر پا می‌کند تا هر دو از عشق زمینی به آسمانی برسند. دل را که عرش الهی است، از زنگار گناه پاک می‌کند تا آئینه جمال‌نمای حق شود. در این میان عطار، عشق را بعد از طلب، دومین وادی طریق حق می‌داند. اشک و خون و آتش سه محور اصلی عشق او را تشکیل می‌دهند. درد، خمیر مایه اصلی عشق اوست. به نظر او کل هستی حتی فرشتگان و ابلیس نیز عاشقند، منتها قدسیان اهل درد نیستند و ابلیس نیز عاشق قهر الهی است. به نظر عطار شروع و پایان عشق سخت و همراه با رنج است (نوروزی خشت، ۱۳۹۵: ۲). ماهیت عشق رنج و زحمت و کوشش برای چیزی و پروراندن آنست و اینکه عشق و رنج و زحمت جدایی‌ناپذیرند. آدمی به چیزی عشق می‌ورزد که برای آن زحمت کشیده باشد و رنج چیزی را بر خود هموار می‌کند که عاشقانه دوستش داشته باشد (فروم، ۱۳۹۹: ۱۵۰).

توجه، مهربانی و دلسوزی بر وجه دیگری از عشق دلالت می‌کند و آن وجه، احساس مسئولیت است. همه ما ذاتاً برای بقا و راحتی خود درجاتی از خودخواهی داریم، اما در رابطه عاشقانه چنین رفتار و احساسی نیست. اگر در رابطه خود با دیگری، نیازهای طرف مقابل را در اولویت یا حداقل هم‌سطح با نیازهای خودمان قرار ندهیم، حس نفرت میانمان به وجود می‌آید. در عشقی واقعی، افراد به دنبال شادی هم هستند و نهایت تلاش خود را برای اینکه یارشان احساس ارزشمندی کند، به خرج می‌دهند. امروزه احساس مسئولیت غالباً به معنای وظیفه است. آنچه از بیرون بر فرد تحمیل می‌شود. ولی احساس مسئولیت به معنای واقعی آن کاملاً اختیاری و داوطلبانه است. پاسخ و واکنش نسبت به نیازهای فرد مورد علاقه است، خواه نیازها بیان شده باشد، خواه بیان نشده باشد. احساس مسئولیت؛ یعنی توانایی و آمادگی برای پاسخ دادن و واکنش نشان دادن به نیاز معشوق است (همان: ۱۵۱).

اگر چهارمین مؤلفه عشق یعنی احترام وجود نداشته باشد، احساس مسئولیت به سادگی به سلطه‌جویی و احساس مالکیت تنزل پیدا می‌کند. احترام به معنی ترس و بیم از هیبت طرف نیست، بلکه توانایی مشاهده یک انسان است، همان‌طور که هست و آگاهی از فردیت خاص او. احترام یعنی توجه و علاقه به اینکه فرد مورد علاقه باید رشد کند و همان‌طور که هست شکوفا شود. به قول یک آواز قدیمی فرانسوی: «عشق، فرزند آزادی است». و هرگز سلطه‌جویی به آن راه ندارد (همان: ۱۵۲). وقتی عاشق کسی می‌شویم، او را با تمام خوبی‌ها و بدی‌هایش می‌خواهیم. دیدمان تغییر می‌کند و گسترده‌تر می‌شود و چیزهایی را

می‌بینیم و می‌فهمیم که به شکل عادی قادر به تجربه آنها نیستیم. عشق واقعی، ما و شیوه تفکرمان را تغییر می‌دهد. عشق به همه تفاوت‌ها، هماهنگی و زیبایی می‌بخشد. هیچ قضاوتی در روابط عاشقانه وجود ندارد و دروازه‌های قلب در دریافت و پذیرش چیزهای تازه به همان شکلی که هستند، بدون هیچ تغییر و اجباری گشوده و باز است. احترام، بدون آگاهی و شناخت امکان‌پذیر نیست. شناخت هم اگر با انگیزه توجه و اهمیت به فرد انجام نگیرد، تأثیر چندانی ندارد. شناخت و آگاهی لایه‌های متعددی دارد. شناختی که جنبه‌ای از عشق است، در سطح باقی نمی‌ماند، بلکه تا عمق وجود رسوخ می‌کند. این در شرایطی میسر است که از توجه و اهمیت به خود فاصله بگیریم و معشوق را با شناخت دقیق‌تری ببینیم (همان، ۱۳۹۷: ۴۰). دانش که زاده عشق است؛ یعنی نفوذ به اعماق روح و روان معشوق و شناخت او و آگاهی از انگیزه‌ها و احساسات دورنی و علایق واقعی او. فروم می‌خواهد بگوید دانش واقعی به معشوق هنگامی میسر می‌شود که انسان بتواند خودخواهی را قربانی کند تا فاصله بین عاشق و معشوق از میان برداشته شود و امکان یکی شدن آنها فراهم گردد.

مهربانی، احساس مسئولیت، احترام و شناخت، همه متقابلاً به هم وابسته و لازم و ملزوم یکدیگرند و نمی‌توان در برابر فردی مسئولیت‌پذیر بود، اما او را نشناخت یا به او احترام نگذاشت. اگر احساسات متعادل نشوند علاقه ما به معشوق برای او زندانی خواهد ساخت یا منجر به سلطه‌طلبی ما خواهد شد و یا اینکه او را محدودتر می‌کنیم.

۲-۲ ریاضی یزدی و داستان «هنرستان عالی مرغان»

سید محمد علی ریاضی یزدی، شاعر یزدی و ملک الشعراء آستان حضرت معصومه^(س) بود که به «ریاضی» و «قضایی» تخلص می‌کرد و به خاطر اشعار مذهبی به «شاعر آل الله» و «معین السادات» مشهور شده بود. سید محمدعلی ریاضی یزدی در سال ۱۲۹۰ خورشیدی در شهر یزد زاده شد. پدرش سیدابراهیم یزدی و پدربزرگش میرزا علی نقی وقت‌الساعتی بود. او تحصیلات ابتدایی را در یزد گذراند و پس از آن تا ۱۶ سالگی به تحصیل در علوم دینی و حوزوی پرداخت. پس از تحصیل در علوم دینی در ۱۷ سالگی به همراه برادر خود سید کاظم ریاضی یزدی برای تحصیل در علوم جدید به اصفهان رفت و یک سال در آنجا اقامت نمود و موفق به کسب سیکل اول خود شد. پس از کسب سیکل اول به خدمت نظام درآمد و بعد از آن به تهران رفت و در دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران در رشته الهیات به تحصیل پرداخت و پس از آن مدرک کارشناسی علوم تربیتی خود را کسب کرد. پس از اخذ لیسانس در دانشگاه تهران به صاحب جمع اموال و انباردار دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تهران منصوب شد و به مدت ۳۹ سال در این منصب خدمت نمود و در سال ۱۳۵۵ بازنشسته شد. ریاضی در ۲۹ اسفند ۱۳۶۱ در سن ۷۱ سالگی در تهران درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد. وی از جمله شاعرانی بود که با توسل به ائمه اطهار علیهم السلام قلم خویش را به زیور طبع آراسته و نام و یادش را برای همیشه بر پیشانی زمان جاودانه ساخته است و به همین مناسبت به او لقب ملک الشعراء آستان قدس حضرت معصومه سلام الله علیها داده‌اند. او در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ در جلسات ادبی گوهر شرکت می‌کرد و اشعار خود را می‌خواند که بیشتر آن‌ها را مجله گوهر به چاپ رسانده است. بنای حرم حضرت معصومه سلام الله علیها و مسجد دانشگاه تهران به اشعار او مزین گشته است. ریاضی در نثر نیز هنر خود را آزموده بود و در روزنامه آتشفشان و انسان آزاد، مقالات اجتماعی و سیاسی زیادی را به چاپ رسانده است. مجموعه اشعار و دیوان ریاضی یزدی در دهه هفتاد هجری شمسی به چاپ رسید و در سال ۱۳۹۰ تجدید چاپ شد (ریاضی یزدی، ۱۳۹۵: پیشگفتار). وی در مثنوی سرایی یکی از گویندگان شاخص و ممتاز قرن‌های اخیر ایران است. مثنوی «هنرستان عالی مرغان»، اثری بدیع و بی‌مانند در شعر فارسی است که جلوه‌های حیرت‌انگیز و شورآفرین عشق در آن به تصویر درآمده است. مثنوی مذکور حدود چهارصد بیت دارد و در هفت پرده به نظم درآمده است و آیین تمام‌نمای قریحه ادبی، آفرینش هنری و قدرت سخنوری وی است. خمیرمایه مثنوی «هنرستان عالی مرغان» عشق است و پیوند آن با عشق گل و بلبل دارای سابقه دیرینه‌ای

در ادبیات است که آن را دل‌انگیزتر و دلپسندتر کرده است. سخن از دختری آغاز می‌شود که در هنرستانی که همه مرغان جمعند، به تربیت آن‌ها مشغول است. ناگهان گردبادی فرا می‌رسد و دختر ناپدید می‌شود و پرده‌های گوناگون به‌وجود می‌آید. مرغان متأثر و غمناک، مجلسی برای یافتن مرئی خویش برپا می‌کنند. پس از مدتی او را تب‌دار و مریض در جایی می‌یابند، اما راه علاج و نجات او در گل سرخ است. بلبل به کنار گل سرخ می‌رود و از او می‌خواهد یک شاخه گل به او بدهد؛ اما فصل زمستان است و پاسخ گل منفی است. بلبل اصرار می‌ورزد و گل می‌طلبد. گل سرخ خشمگین می‌شود و در ازای گل، جانش را طلب می‌کند و بلبل می‌پذیرد. بلبل به پیش مرغان باز می‌گردد و از آن‌ها می‌خواهد دختر را به دروازه شهر گل سرخ بیاورند. دختر با تلاش مرغان به کنار گل سرخ می‌آید؛ زیرا شفای او در آن است. لحظاتی بعد بهبود می‌یابد و پس از بهبودی به دنبال بلبل می‌گردد. پس از یافتن او در می‌یابد که در اغماست. در آن لحظات بلبل واپسین دقیق عمر خود را می‌گذراند و سخنانی پیرامون عشق او می‌گوید و اسرار عشق را به او می‌آموزد (قلمسیاه، ۱۳۸۷: ۲۱۲).

۱-۲-۲. ویژگی‌های بلبل و نظریه عشق اریک فروم

در ادبیات فارسی عشق را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد؛ عشق مجازی یا انسانی و عشق الهی یا عرفانی. عشق مجازی یا عشق به همنوع از نظر عرفا، وسیله و مقدمه‌ای است برای رسیدن به عشق حقیقی به شرطی که احساسات معنوی را برانگیزد و عاشق به کمال برسد، در غیر این صورت از نظر عرفان مذموم است.

عشق ز اوصاف خدای بی‌نیاز عاشقی بر غیر او باشد مجاز

(مولوی، ۱۳۸۷: ۱، بیت ۹۷۱)

عشق را شنگ بی‌قرار بی‌سکون چون در آرد کل تن را در جنون

(همان: بیت ۲۸۲۷)

هر چه جز عشق است شد ماکول عشق دو جهان یک دانه پیش نول عشق

(همان: ۵، بیت ۲۷۲۵)

عشق مجازی در اصل، پرتویی از عشق حقیقی و الهی است؛ زیرا حسن و زیبایی که در جهان است، جلوه‌ای از شاهد ازلیست و در هستی شخص تأثیر می‌گذارد. به نظر افلوپین جهان مادی تقلیدی از جهان بالاست، با این اصل که زیبایی‌های جهان بالا واقعی و عالی‌تر است و عشق زمینی را همسو با عشق آن جهان می‌داند: «عاشقان و به طور کلی پرستندگان زیبایی‌های زمینی نمی‌دانند که در واقع زیبایی‌های آن جهانی را می‌پرستند؛ زیرا علت زیبایی این جهان همان است» (افلوپین، ۱۳۸۹: ۷۶۷). عشق نقش بیدار کننده روح عاشق و توجه‌دهنده او به سمت عالم والاتری است که زیبایی اصیل در آنجاست و همچنین عاشق به این موضع متذکر می‌شود که جهان محسوس سایه و تصویری از آن زیبایی حقیقی است و عاشق باید برای یافتن آن زیبایی حقیقی از زیبایی محسوس عبور کرده و طالب زیبایی جهان والا شود (جاهد خانشی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۹).

مزیت عمده عشق انسانی و مجازی آنست که موجب تزکیه نفس و دوری از خودخواهی و منیت در انسان می‌شود، به طوری که عاشق، دیگری را بر خود مقدم می‌دارد و در راه معشوق ایثار و فداکاری می‌کند.

اریک فروم، عشق را نیروی فعال بشری می‌داند. نیرویی که موانع بین انسان‌ها را می‌شکند و آنها را به هم پیوند می‌دهد و باعث چیرگی انسان بر احساس جدایی و انزوا می‌شود و در عین حال به او این امکان را می‌دهد که خودش و همسازی شخصیتش را حفظ کند. فروم در کتاب «هنر عشق ورزیدن» معتقد است کسی که عشق می‌ورزد، دارای هنر است. وی بستر اجتماعی و تأثیر حرکتی که انسان در بستر جامعه‌شناسی را دارد، بررسی کرده است. به اعتقاد اریک فروم چون انسان از کل کائنات جدا می‌شود و در طول زندگی از آن فاصله می‌گیرد تنها شده و مدام در حال پیوند است که به آن عشق می‌گویند.

وی معتقد است هنر عشق ورزیدن را می‌توان از دو دیدگاه بررسی کرد: اول جنبه نظری عشق و دوم جنبه عملی آن. عشق یک عمل است، عمل به کار انداختن نیروهای انسانی است که تنها در شرایطی که شخص کاملاً آزاد باشد، نه تحت زور و اجبار، آن‌ها را به کار می‌اندازد. (قیصریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۶). حال ویژگی‌های بلبل در «هنرستان عالی مرغان» بر اساس نظریه عشق اریک فروم به طور موردی بررسی می‌گردد.

۱-۲-۲. استغنا و بی‌نیازی بلبل در هنرستان عالی مرغان

استغنا در لغت به معنای بی‌نیازی و بی‌نیاز شدن است (لغت‌نامه: ذیل استغنا)، و در اصلاح صوفیه عبارت است از: «بی‌نیازی که لازمه آن قطع علاقه از حطام و بهره‌های دنیا از جاه، مقام و منال است» (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۶). همچنین در روان‌شناسی برترین توان و قدرت تعبیر می‌شود و تجربه‌ای که نیروی حیاتی و قدرت درونی را به حد اعلا می‌رساند و وجود آدمی را لبریز از شادمانی می‌کند و به همان نسبت سرشار، زنده و بی‌نیاز است. دهنده‌گی سرورآمیزتر از دریافت کردن است، نه به این دلیل که نوعی محرومیت محسوب می‌شود، بلکه به این علت که نثار کردن تعبیری از سرزنده بوده و سرشار از زندگی بودن است (فروم، ۱۳۹۹، ۱۴۵). افراد عاشق بخشیدن و انفاق کردن را ارزشمندتر از دریافت کردن می‌دانند و با استغنا به اوج کمال و سربلندی می‌رسند و قدرت، ثروت و توانایی خود را تجربه می‌کنند. در مثنوی «هنرستان عالی مرغان»، نثار کردن به بهترین شکل در شخصیت بلبل دیده می‌شود. در پرده پنجم، شاعر راه درمان درد و پریشانی دختر را گل سرخ می‌داند و بلبل نقش اساسی برای تهیه گل را ایفا می‌کند. در پرده ششم و هفتم، شاعر از خودگذشتگی و فداکاری بلبل را با عنوان «حدیث عشق» به زیبایی به تصویر می‌کشد. بلبل آنچه در وجودش زنده است به دختر عطا می‌کند و در دختر احساس توانگری و سرزندگی ایجاد می‌کند. او نگران از دست دادن زندگی خویش نیست و درد دنیا ندارد. سرانجام بلبل جان خود را در راه عشق به دختر فدا می‌کند و دختر را از رموز عشق آگاه می‌سازد. در این اثر ادبی، عالی‌ترین شکل استغنا مشاهده می‌شود. بلبل برای بقای عشق خود با ارزشمندترین سرمایه‌اش، که همان جان و هستی خود است، نثار معشوق خود می‌کند. این تصویرسازی شاعرانه ریاضی را به فضای شهادت می‌برد، همان‌طور که خودش در پایان مثنوی به آن اشاراتی دارد:

هر که در ساحت ما قربان شد کشته و زنده جاویدان شد
شهدا زنده جاویدانند بر سر خوان خدا مهمانند
(ریاضی یزدی، ۱۳۹۵: ۳۶۸-۳۶۹)

شهادت بالاترین درجه استغناست در راه معشوق و بلبل چه زیبا خون خود را در راه هدفی مقدس نثار می‌کند و با استغنا به اوج کمال می‌رسد. از نظر مولانا در وادی استغنا الهی، عاشق با تمام وجود احساس می‌کند که حق تعالی از همه چیز بی‌نیاز است. در حقیقت، خداوند به احوال و اذکار بنده نیازی ندارد و این بنده است که به حق تعالی محتاج و نیازمند است. در این مرحله، عاشق به نوعی بی‌نیازی از ماسوی الله دست می‌یابد و به دنبال آن تنها خود را نیازمند حق تعالی می‌داند و چون خداوند غنی مطلق است، اگر خلق مجاهدتی و ریاضتی در راه او متحمل شوند، به خاطر سعادت و تکامل روحی خودشان است، وگرنه حق تعالی از همه آن‌ها بی‌نیاز است (طغیانی و هادی، ۱۳۸۹: ۴۴).

بلبل این ناله دختر چون شنید پر و بالی زد و در خون غلتید
برد بر ابروی جانانه نماز نوک آغشته به خویش شد باز
گفت: ای خال لب، دانه دل خم به خم زلف کجست، لانه دل
هر دوی ما و تو عاشق بودیم با هم این راه جنون پیمودیم

عشق از ما دو دل آزرده عشق از دو جانباز قسم خورده عشق
 خواست تا پیش بلند ایوانش جان ما هر دو شود قربانش
 تو برو زنده بمان، من مردم رفتم و درد تو با خود بردم
 (ریاضی یزدی، ۱۳۹۵: ۳۶۸-۳۶۹)

۲-۲-۱-۲. مهربانی و عطوفت بلبل در هنرستان عالی مرغان

از دیدگاه فروم، مهربانی و عطوفت که رنج معشوق را در پی دارد، دومین شرط یک عاشق راستین است. آنجا که چنین نگرانی فعالانه‌ای وجود نداشته باشد، از عشق نیز اثری نیست. عشق با مشکلات و رنج و درد طاقت‌فرسایی همراه است که سراپا آتش است و آتش افروز. مصداق آن را در «مصیبت‌نامه» و «الهی‌نامه» عطار به وضوح می‌بینیم که وی هر آنچه را رنگ غیر دارد، ماسوی‌الله می‌پندارد و اوج عشق او در «منطق‌الطیر» است که به راهنمایی هدهد، عشق را پیشه خویش می‌سازد و وادی به وادی، مرحله به مرحله تا فقر و فنا پیش می‌رود و در بارگاه سیمرخ به آرامش دست پیدا می‌کند.

در «هنرستان عالی مرغان»، بلبل درد و رنج بسیاری برای رسیدن به عشق حقیقی تحمل کرد و آن جا بود که عشق معنا پیدا کرد. از نگاه این نظریه، عاشق و معشوق در مسیر زندگی عاشقانه خود دچار مشکلات و اعوجاج‌هایی می‌شوند که طبیعت زندگیست. چیزی که مشخصه زندگی عاشقانه است، تلاش برای رشد یافتگی در کنار هم و همزمان با هم است. اینجا سخن از تفاوت‌های انسانیست و شاید اختلافات اجتماعی که بر سر راه عشاق سبز می‌شوند. ولی خصیصه مهربانی به آنها می‌آموزاند که تمامی این رنج‌ها را باید پذیرفت و در جهت سازندگی خود گام برداشت.

در داستان، تنها راه علاج تب دختر، گل سرخ است و بلبل شرط ناجوانمردانه گل سرخ را برای دادن غنچه‌اش می‌پذیرد و تمام رنج‌ها و سختی‌ها را برای نجات دختر با دل و جان تحمل می‌کند. از نظر او رنج و مشقت لازمه رسیدن به حقیقت است و با این تعبیر که سری که دلبر نپسندد، زیر گل باید کرد، گفته خود را تایید کرده است. بلبل برای یافتن زیبایی حقیقی از زیبایی محسوس عبور می‌کند و طالب زیبایی جهان والا می‌شود:

ترس بلبل نه از سربازی بود پیش او دادن سر، بازی بود
 عشق را فایده سرباختن است ورنه سر نیست که سرباز تن است
 هر سری را نپسندد دلبر زیر گل باد که خاکش بر سر
 ترسش آن بود که چون جان سپرد خبر گل بر دختر که برد؟
 پیش آنی که ببازد سر را تا خبردار کند دختر را
 بلبل از شوق به پرواز آمد پیش مرغان چمن باز آمد
 گفت: مژده ای مرغان گره ما وا شد گل خونین شما پیدا شد
 (ریاضی یزدی، ۱۳۹۷: ۳۶۴)

۲-۲-۱-۳. مسئولیت‌پذیری بلبل در هنرستان عالی مرغان

از نظر فروم احساس مسئولیت همان توانایی آمادگی برای پاسخ دادن است. یعنی در برابر معشوق احساس مسئولیت کنیم و کاری نکنیم که او و آینده او را به خطر بیندازیم. همچنین در جهت مثبت کارهایی را انجام دهیم که منجر به شکل‌گیری بهترین آینده برای او شود (شعیبی، ۱۳۹۲: ۱۱). احساس مسئولیت در عشق؛ یعنی تعهد به احساسات یکدیگر. همان‌طور که

عاشق برای احساسات خود دغدغه دارد، نسبت به احساسات معشوق هم مسئول باشد. در عشق، عاشق و معشوق یکی می‌شوند. من به ما تبدیل می‌شود، به طوری که که دیگر نیاز من و تو وجود ندارد. همه چیز یکی شده است و در این فرآیند عاشق و معشوق متعهدانه در کنار هم قرار گرفته و در صدد رفع نیاز هم بدون هیچ منت و حتی خواسته متقابلی هستند. در «هنرستان عالی مرغان»، بلبل در پی راه علاج دختر است و از گل سرخ می‌خواهد که شاخه گلی به او بدهد، اما فصل، فصل زمستان است و گل سرخ، غنچه و برگ ندارد. بلبل در برابر درد و ناراحتی دختر احساس مسئولیت می‌کند و برای بهبود حال دختر و شور و نشاط و سرزندگی او به پای گل سرخ می‌افتد و مسرانه از او تقاضای غنچه می‌کند. ابیات زیر تمناى بلبل از گل سرخ را برای گرفتن گل سرخی بیان می‌کند.

بلبل از سابقه گل با بلبل نامزدبازی گل با بلبل
 باخبر بود ز جای گل سرخ رفت و افتاد به پای گل سرخ
 گفت: ای گل که گل ناز منی شور شعر و من و آواز منی
 یک گل سرخ به من قرض بده بعد پس بگیر و سر جاش بنه
 گل بدو گفت: عزیزم بلبل ای ز آواز تو آوازه گل
 تو که در چهره من می‌خوانی تو که خود دیده‌ای و می‌دانی
 کاین زمستان چه به روزم آورد هستی‌ام را همه سرما زد و برد
 برو امسال و بیا سال دگر گل من هرچه دلت خواست ببر
 گفت: ای گل! به خدایی خدا به صفای گل روی گل‌ها
 تا نچینم گل از اینجا نروم یا که با خار گلی کشته شوم
 گل علاج تب گلگون رویی است گل شفای دل مشکین مویی است
 (ریاضی یزدی، ۱۳۹۵: ۳۶۳-۳۶۴)

۴-۱-۲-۲. ارج نهادن و احترام بلبل در هنرستان عالی مرغان

یکی از ضروری‌ترین ویژگی‌ها در نظریه عشق اریک فروم تکریم و احترام است. احترام به طور ضمنی بر استعمار نکردن دلالت دارد. اینکه بخواهیم طرف مقابل به خاطر خودش رشد کند و شکوفا شود نه برای خدمت کردن به ما. اگر کسی را دوست داشته باشیم، احساس می‌کنیم با او یکی هستیم، نه اینکه به او به چشم ابزار مورد استفاده نگاه کنیم. روشن است احترام زمانی میسر است که به استقلال رسیده باشد (فروم، ۱۳۹۹: ۱۵۶).

بلبل در طول داستان از خصیصه احترام برخوردار است و دختر را همان‌طور که هست دوست دارد و به دنبال استعمار وی نیست. در خصیصه احترام، رشدیافتگی نیاز است. هر کدام از عشاق باید به مرحله‌ای رسیده باشند که دیگری را به خاطر جوهر وجودش بخواهد نه به خاطر نیاز به او. در رابطه‌های سطحی معشوق برای خلأهای شخصیتی، نیازها یا محرومیت‌ها خواسته می‌شود. به طور مثال فردی را دوست داریم چون می‌تواند محبت مادرانه‌ای را که سال‌ها از آن محروم بوده‌ایم، داشته باشد که این روند عشق را برای طرفین تبدیل به زندان می‌کند و در دراز مدت منجر به احساس بی‌هویتی می‌شود. خصیصه احترام خط بطلان به این دیدگاه می‌کشد و به اولین چیزی که بها می‌دهد، استقلال شخصیت است. عشاق در حالی در کنار هم رشد می‌کنند که در ظرف شخصیت خود به بالندگی برسند. در این چند بیت شاعر قصد دارد از زبان بلبل بیانگر عشقی باشد دو طرفه، که هر کدام از طرفین رابطه با حفظ استقلال و هویت همدیگر مسیر عاشقی را طی می‌کنند:

گفت: ای خال لب، دانه دل خم به خم زلف کجست، لانه دل
 دام من زلف گره‌گیر تو بود قاتل من دم شمشیر تو بود
 لیلی‌ام شور تو مجنونم کرد خون دل در دل پر خونم کرد
 هر دوی ما و تو عاشق بودیم با هم این راه جنون پیمودیم
 تو گل سرخ چمن زد راهت من گل عارض همچون ماهت
 عشق از ما دو دل‌آزوده عشق از دو جانباز قسم‌خورده عشق
 خواست تا پیش بلند ایوانش جان ما هر دو شود قربانش
 (ریاضی یزدی، ۱۳۹۵: ۳۶۸)

۵-۱-۲-۲. دانش و معرفت بلبل در هنرستان عالی مرغان

آخرین مؤلفه و ویژگی مهم در نظریه عشق اریک فروم، دانش و معرفت است. دانش واقعی به معشوق هنگامی میسر می‌شود که انسان بتواند خودخواهی را قربانی کند تا فاصله بین عاشق و معشوق از میان برداشته شود و امکان یکی شدن آن‌ها فراهم گردد. از دیدگاه فروم شناخت، ارتباط بیشتر و اساسی‌تری با مقوله عشق دارد. نیاز اصلی در آمیختن با فرد دیگری به منظور رهایی از زندان جدایی به آرزوی خاص بشری دیگری نیز مربوط می‌شود: آگاهی به راز هستی و انسان (فروم، ۱۳۹۹: ۱۵۹). در نتیجه درمی‌یابیم تنها راه رسیدن به شناخت کامل از طریق عمل به عشق است. از دیدگاه افلوپین، عشق در انسان‌هایی که دارای نفس هستند، در حصول به مراتب معرفت و نیل به زیبایی اصیل در عقل و همچنین اتحاد با احد نقشی مهم دارد. اما مهمترین نکته در رابطه با عشق در مرتبه انسان‌ها، توجه به این اصل است که با وجود اینکه تمام انسان‌ها دارای روح هستند، اما بسیاری امکان نائل شدن به مراتب والای معرفت و حصول زیبایی عقل و اتحاد با احد را ندارند و افلوپین بروز عشق در انسان را این گونه تعریف می‌کند: «عنایت خدا همراه آن‌هاست و دیدگان تیزتر دارند و به یاری این دیدگان جهان برین را مشاهده می‌کنند و به سمت آن می‌روند و در آن اقامت می‌گزینند و آن‌جا را چون موطن خود می‌بینند و به همین واسطه لذات عمیقی را مشاهده می‌کنند و به لذت‌های زمینی به دیده تحقیر می‌نگرند» (افلوپین، ۱۳۶۶، ج ۲: ۷۷۶). راهنما به عاشق می‌آموزاند که به روح خویش و ظرفیت‌های آن در مقابل زیبایی‌های امور محسوس طبیعت مراجعه کند و سپس ارتباطی که بین روح فردی خویش با روح جهان وجود دارد، دریابد و سپس آنچه که خالق این روح و غیرمحض است، برای او هویدا شود. این مراحل صرفاً به واسطه تحقیر عالم طبیعت به دست می‌آید؛ زیرا تا زمانی که زیبایی مادی و محسوس صرفاً سایه‌ای از آن زیبایی محسوب نشوند، عبور از عالم محسوس به عالم معقول برای عاشق پدید نمی‌آید. عالم معقول نیز فیضانی از ذات احد است که ایده زیبایی از اوست (رحمانی، ۱۳۸۷: ۲۹۶). این مرحله بر اساس شناخت دیگری اتفاق می‌افتد تا جایی که عشاق یکی می‌شوند و از دریچه‌ای مشترک به دنیای پیرامون خود نگاه می‌کنند. دنیایی که بر اساس شناخت یکدیگر و رسیدن به نقطه نظر مشترک می‌شناسند و فهم می‌کنند.

در پرده هفتم، پرده آخر، حدیث عشق به زیبایی به تصویر در آمده است. بلبل از تعلقات دنیوی رها می‌شود و به زیبایی و عشق حقیقی که همان عشق به خداوند است، دست می‌یابد. بلبل در واپسین دقایق عمر خود، دختر را از راز آفرینش و عشق واقعی آگاه می‌سازد و معتقد است که عشق نوری از انوار الهی است که بر دل‌ها تابیده می‌شود و هر کجا عشق خیمه کند، کار خدایی آغاز می‌شود. بلبل به این امر واقف است که کسانی که در راه عشق، جان خود را فدا می‌کنند، هرگز نمی‌میرند و زنده جاویدانند. گفت:

مژده‌ای دارم اگر گوش کنی حاش الله که فراموش کنی
 عشق آن دم که دلم در خون خفت ز آسمان آمد و در گوشم گفت
 هر که در ساحت ما قربان شد کشته و زنده جاویدان شد
 شه‌دا زنده جاویدانند بر سر خوان خدا مهمانند
 عشق هر جا که زند خیمه ناز می‌کند کار خدایی آغاز
 عشق نوری است ز انوار خدا تابد از غیب به عرش دل ما
 عشق بالی است ز انوار خدا تابد از غیب به عرش دل ما
 عشق برقی است سراپا آتش آتشی سرد و لطیف و دلکش
 سوزد اما نکند خاکستر آتش وز آب گوارا خوشتر
 ای خدایی که به گل دادی رنگ عطر جان‌پرور و پره‌ای قشنگ
 ریشه شرک ز جانم برکن جز خدا هر چه بود آتش زن
 (ریاضی یزدی، ۱۳۹۵: ۳۶۹)

۳. نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل شخصیت بلبل در مثنوی «هنرستان عالی مرغان» با بهره‌مندی از نظریه عشق اریک فروم نشان می‌دهد که این منظومه با ویژگی‌های عشق راستین و حقیقی از نظر اریک فروم تطابق دارد و از ویژگی‌هایی چون: استغنا، مهربانی، احساس مسئولیت، احترام و معرفت برخوردار است و در این راه جان خود را از دست می‌دهد. بلبل اولین شرط عاشقی را که بی‌نیازی است، داراست. او برای بقای عشق خود با ارزشمندترین سرمایه‌اش، که همان جان و هستی‌اش است نثار معشوق خود می‌کند. همچنان شرط ناجوانمردانه گل سرخ را برای دادن غنچه‌اش می‌پذیرد و تمام رنج و سختی‌ها را برای نجات دختر با دل و جان تحمل می‌کند. در نتیجه، بلبل از مختصه مهربانی و عطوفت برخوردار است. او در برابر رنج و ناتوانی دختر خود را متعهد و مسئول می‌داند و در عمل نیز مسئولیت‌پذیر است و برای نشاط و سرزندگی دوباره دختر، به پای گل سرخ می‌افتد و تقاضای غنچه می‌کند. بلبل از مؤلفه احترام برخوردار است و با حفظ هویت و استقلال دختر، هر یک مسیر عاشقی را طی می‌کنند و در این راه به دانش و معرفت حق دست پیدا می‌کند و جان خود را در راه معشوق حقیقی از دست می‌دهد که این ویژگی در مثنوی «هنرستان عالی مرغان» نمود بیشتری دارد. ماحصل سخن این که، شباهت‌های زیادی بین عشق واقعی بلبل به دختر و نظریه روان‌شناسی اریک فروم در پرده‌های گوناگون مثنوی «هنرستان عالی مرغان» وجود دارد و می‌توان بلبل را عاشقی حقیقی و راستین دانست.

منابع

- اسداللهی، خدابخش؛ قاسمی‌زاده، حسین (۱۳۹۹). تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه خسرو و شیرین نظامی بر اساس نظریه اریک فروم. فصلنامه ادبیات و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای. ۲ (۳)، ۲۰-۱.
- اعتمادی‌زاده، هدایت‌اله؛ نصر، احمدرضا؛ لیاقت‌دار، محمدجواد (۱۳۸۸). نگاهی کلی به برنامه درسی میان‌رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. ۱ (۳)، ۵۳-۱۹.
- افلوپین (۱۳۸۹). دوره آثار افلوپین (تاسوعات). ترجمه محمدحسین لطفی. تهران: نشرخوارزمی.

- جاهد خانسی، نرگس؛ نجفی افرا، مهدی؛ جلالی شیجانی، جمشید (۱۳۹۹). رابطه عشق با معرفت شهودی نزد افلوپین. پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ۹ (۲۰)، ۷-۲۳.
- رحمانی، غلامرضا (۱۳۸۷). فلسفه عرفان افلوپین. تهران: نشر سفینه.
- ریاضی یزدی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۵). دیوان ریاضی یزدی. گردآوری و تدوین سید محمود رستگار. چاپ دوم. یزد: نشر آرتاکاوا.
- شعبی، فاطمه (۱۳۹۲). عشق از دیدگاه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی. تهران: نشر الکترونیکی کتاب سبز.
- طغیانی، اسحاق؛ هادی، حکیمه (۱۳۸۹). بررسی مفهوم فقر و استغنا در مثنوی معنوی. پژوهشنامه زبان و ادبیات تعلیمی. ۲ (۵)، ۵۶-۴۱.
- عباس‌زاده، خداویردی؛ طاهرلو، هانیه (۱۳۹۲). تجلی عشق در اشعار مولانا. عرفان اسلامی (ادیان و عرفان). ۹ (۳۶)، ۹۳-۱۱۹.
- عبدالرحیمی، محمد؛ فعالی، محمدنقی (۱۳۹۴). تأثیر عشق بر سلامت معنوی نزد فروم و مولوی. پژوهشنامه ادیان. ۹ (۱۸)، ۱۰۵-۷۳.
- علوی زاده، مریم؛ فضائلی، سیده مریم (۱۳۹۱). اردیبهشت ماه. بررسی و تحلیل رویکردهای بینارشته‌ای زبان‌شناسی. دومین همایش ملی نقد ادبی. تهران: خانه کتاب.
- فروم، اریک (۱۳۹۷). هنر عشق ورزیدن. ترجمه پوری سلطانی. چاپ ۳۳. تهران: نشر مروارید.
- فروم، اریک (۱۳۹۹). هنر عشق ورزیدن. ترجمه شهناز کمیلی زاده. تهران: نشر سنگ.
- فلوپین (۱۳۶۶). مجموعه آثار فلوپین. ترجمه محمدحسین لطفی. ۲ جلد. تهران: خوارزمی.
- قلمسیاه، اکبر (۱۳۸۷). گل سرخ ریاضی و هزار داستان اسکار وایلد. مجله یغما. ۲ (۴۷). صص ۲۱۲-۲۲۱.
- قنبرعلی باغنی، زهرا (۱۳۹۶). تفسیر کاربردی گونه‌های مختلف معشوق در اشعار سیمین بهبهانی بر تکیه بر نظریات اریک فروم. مجله تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا). ۹ (۳۲)، ۳۱۰-۲۷۳.
- قیصریان، اسحاق؛ زاهدی مازندرانی، محمد جواد؛ مهرآیین، مصطفی؛ ملکی، امیر (۱۳۹۶). مطالعه عشق از منظر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و زبان‌شناسی؛ ارائه یک نظر ترکیبی. فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی. ۷ (۲۸)، ۵۵-۸۲.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸). مثنوی معنوی. بر اساس نسخه رینولد الین نیکلسون به کوشش کاظم دزفولیان. تهران: نشر طلائی.
- نظری، نجمه؛ کمالی، راهله (۱۳۹۴). عشق از دیدگاه سعدی و اریک فروم. پژوهشنامه ادب غنایی. ۱۳ (۲۴)، ۲۶۷-۲۸۲.
- نوروزی خشت، مریم (۱۳۹۵). تیر ماه. تفاوت عشق از دیدگاه عطار و مولانا. اولین کنفرانس بین‌المللی ادبیات و زبان‌شناسی. تهران: انجمن علمی هم‌اندیشان ایران زمین.

Reference

- Abbaszadeh, Kh. and Taherlu, H. (2012). Manifestation of love in Rumi's poems. *Irfan Islamic (Religions and Mysticism)*. 9 (36), 119-93.
- Abdur Rahimi, M. and Fa'ali, M.N (2014). The effect of love on spiritual health according to Forum and Maulvi. *Research Journal of Religions*. 9 (18), 105-73.
- Alavizadeh, M. and Fazaeli, S. M. (2012, May). Study and analysis of interdisciplinary approaches to linguistics. *The 2nd National Scientific Conference on Literary Criticism*. Tehran: Khaneh Ketab.
- Asadollahi, Kh. and Ghasemizadeh, H. (2020). Analysis of Farhad's personality in Khosrow Shirin Nezami's poem based on Eric Fromm's theory. *Quarterly Journal of Literature and Interdisciplinary Research*. 2 (3), 1-20.
- Etemadzadeh, H.; Nasr, A.R. and Liaghatdar, M.J. (2009). An overview of the interdisciplinary Curriculum. *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*. 1 (3), 19-53.
- Fromm, E. (2018). *The Art of Falling in Love*. Pouri Soltani (Trans.). 33rd Edition. Tehran: Morvarid Publishing.
- Fromm, E. (2020). *The Art of Falling in Love*. Shahnaz Komilzadeh (trans.). Tehran: Nashr-e Sang

- Jahed Khanshi, N.; Najafi Afra, M. and Jalali Shijani, J. (2020). The relationship between love and intuitive knowledge in plotinus. *Epistemological Research*, 9 (20), 7-23.
- Molavi, J.M. (1999). *Masnavi Manavi*. Based on the Version of Reynolds Elaine Nicholson. Kazem Dezfulian (Ed.). Tehran: Talaiyeh Publishing.
- Nazari, N. and Kamali, R. (2015). Love from the perspective of Saadi and Eric Fromm. *Journal of Lyrical Literature*. 13 (24), 267-282.
- Nowruz Khesht, M. (2016, July). The difference between love from the perspective of Attar and Rumi. *The 1st International Conference on Literature and Linguistics*. Tehran: Scientific Association of Hamandishan Iran Zamin.
- Plotinus (2010). *The Period of Plotinus' Works (Development)*. Mohammad Hossein Lotfi (Trans.). Tehran: Nashr kharzami.
- Plato (1987). *Collection of Works of Plato*. Mohammad Hassan Lotfi (Trans.). 2 Vol. Tehran: Kharazmi Publications.
- Qaisarian, I.; Zahedi Mazandarani, M.J.; Mehraein, M. and Maleki, A. (2017). Study of love from the perspective of psychology, sociology, philosophy and linguistics; Presenting a Combined Opinion. *Journal of Social Psychology Research*. 28 (7), 55-82.
- Qalamsiah, A. (2008). Riyazi Rose and the thousand hands of Oscar Wilde. *Yaghma Magazine*. 2 (47), 212-221.
- Qanbar Ali Baghani, Z. (2008). Interpretation of different types of beloved in Simin Behbahani's poems based on the theories of Eric Fromm. *Journal of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*. 9 (32), 273-310.
- Rahmani, Gh. (2008). *Philosophy of Plato's Mysticism*, Tehran: Nashr-e-Safineh.
- Riyazi Yazdi, S.M.A. (2016). *Yazdi Mathematical Divan*, Seyed Mahmoud Rastegar (Ed.). 2nd Edition. Yazd: Artakawa Publishing.
- Shoabi, F. (2013). *Love from the Point of View of Psychology and Sociology*. Tehran: Green Book electronic publication.
- Toghyani, I. and Hadi, H. (2010). Study of the concept of poverty and deprivation in the spiritual Masnavi. *Journal of Persian Language and Educational Literature*. 2 (5), 41- 56.

نحوه ارجاع به مقاله:

کمال مهریزی، مژگان،؛ حوتی نژاد، سید خلف؛ ذبیح‌نیا، آسیه (۱۴۰۱). تحلیل شخصیت بلبل در منظومه «هنرستان عالی مرغان» ریاضی یزدی بر اساس نظریه عشق «اریک فروم». فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۲ (۴۳)، ۸۲-۹۶. Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.43.6.5

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

